

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۴ (صص ۲۸-۷)

ویژگی های سبکی تاریخ ایلچی نظام شاه

محمد چهارم‌حالی**

دکتر عبدالعلی اویسی کهخا*

چکیده

«تاریخ ایلچی نظام شاه» یکی از معتبرترین کتب تاریخی عهد صفویه است که بدلیل پاره ای از اطلاعات دسته اول در میان کتب تاریخی این دوره جایگاه ویژه ای دارد. سبک نثر آن دارای ویژگی های خاصی است. در این مقاله سبک نثر این کتاب در دو بخش «صوری» و «محتوایی» تحلیل شده است. در «بخش صوری» خصیصه های دستوری (صرف) آن در سه بخش اسامی خاص و عام، ترکیبات اسمی و وصفی، ساختمان فعل های مرکب و خصیصه های ادبی در دو بخش آرایه های بیانی و اشعار از نظر سبک شناسی تحلیل شده است. در «بخش محتوایی» به خصیصه هایی چون صداقت و بی پروایی، ذکر جزئیات و ثبت دقایق، اعتدال در توصیف و استناد علمی پرداخته شده است. به دلیل این که تاریخ ایلچی نظام شاه در زمانی تألیف شده که کتاب های تاریخی بسیاری نوشته شده است جهت روشن شدن بهتر موضوع و ارزیابی های منطقی سبک شناسانه، سبک این کتاب با کتب تاریخی قبل و بعد و همعصر، در زمینه مورد بحث مقایسه شده است. این پژوهش به شیوه ی توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

کلیدواژه ها: تاریخ ایلچی نظام شاه، کتب تاریخی، سبک، حیظه صوری، حیظه معنایی.

مقدمه

سبک هر نویسنده در بیان الفاظ و ترکیبات و جمله ها از یک طرف و مفاهیم ذهنی و افکار و اندیشه های او در شناخت پدیده ها و درک اوضاع زمانه خود که نگرش او را تشکیل می دهد از

*Email: oveisi@lihu.usb.ac.ir

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

**Email: m_choharmahali@pgs.usb.ac.ir دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۹

طرف دیگر، شناسنامه کاری و هویت هنری او را مشخص می کند. در این میان، کتاب های نثر در شناخت سبک های متعدد زبانی و ادبی و فکری نسبت به کتاب های شعر حایز اهمیت بیشتری است زیرا تطور و تحول زبانی هر دوره را به خوبی در خود منعکس ساخته اند. این نکته مهم ترین مسئله ای است که بسیاری از سبک شناسان و زبان شناسان نظیر بهار و خانلری را واداشته که برای شناخت سبک نویسنده و سبک های عصر او و نیز تحول زبانی و ادبی آن دوره به کتب مثنوی مراجعه کنند و آنها را سند و منبع مطالعات و فرضیه های خود قرار دهند. به گفته خانلری تنها اسناد مثنوی می تواند ملاک کار یک پژوهشگر برای شناخت تحولات زبانی و به تبع آن تحول سبک قرار گیرد نه شعر زیرا «شعر بیش از نثر تابع سنت است» (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۸۴) و زبانی کهنه دارد در حالی که نثر پویا و پر تحول است. خوشبختانه در طول تاریخ ادبی و علمی ایران بسیاری از کاتبان و نساخان به اهمیت این موضوع پی برده و سبک ویژه نویسنده را در ادای مفاهیم با کتابت خود به نسل های آینده منتقل کرده اند اگر چه در برخی موارد خود نیز تصرفاتی در آن کرده اند که یا ناشی از ناخوانایی نسخه بوده یا عامداً سبک فکری نویسنده را نپسندیده اند (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۲۴۵).

مصححان دقیق النظر نیز از دیرباز به سبک ویژه نویسندگان توجه تام داشته اند و در کار تصحیح همواره به سبک زبانی و بیانی و ادبی و فکری نویسنده کتاب نظر داشته اند. می توان به عنوان نمونه به مقدمه های مفصلی که همایی، امین ریاحی، مدرس رضوی، بهار، علامه قزوینی، مینوی و خانلری در این زمینه بر تصحیحات خود نگاشته اند اشاره کرد. تعاریفی که از سبک داده شده به قدری زیاد است که یافتن نقطه اشتراکی میان آنها دشوار است به نظر می رسد آنچه که بهار در جلد اول سبک شناسی خود در این زمینه آورده است، پذیرش بیشتری دارد زیرا بسیاری از کتاب های سبک شناسی پس از آن نظیر سبک شناسی شمیسا و سبک خراسانی در شعر فارسی محمد جعفر محجوب و واژه نامه های ادبی آن را سرلوحه ی کار خود قرار داده اند. در این کتاب سبک چنین تعریف شده است: «سبک (style) در لغت تازی به معنی گذاختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره نقره را گویند... و در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلی و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر (بهار، ۱۳۵۵، ج ۱: یب). در میان کتاب های نثر، پس از کتاب های ادبی در زمینه بررسی های سبکی، «کتاب های تاریخی» اهمیت فراوان دارند زیرا این کتاب ها همواره هم از فنون ادبی زیادی استفاده کرده اند و هم تحولات زبانی و فکری را در خود منعکس کرده اند.

بیان مساله، اهداف و روش تحقیق

کتاب تاریخی علاوه بر اینکه بسیاری از اطلاعات تاریخی را از زمان های دور به ما منتقل می کنند و در رد یا اثبات ادعاهای سیاسی و فرهنگی و ادبی و اقتصادی و دیگر مسایل اسناد محکم و قابل قبولی محسوب می شوند، در پژوهش های زبانی و سبک شناسی نیز اهمیت فراوان دارند. بررسی کتاب تاریخ ایلچی نظام شاه از این منظر، آگاهی ما را از سبک شخصی نویسنده و قدرت او در کاربرد تکنیک های زبانی و ادبی بالا می برد و چنانکه با دیگر کتب همسان در این موضوع، مقایسه گردد شناخت کلی سبک عمومی این دوره حاصل می گردد. در این مقاله خصیصه های مهم سبکی این کتاب در دو بخش «صوری» و «محتوایی» بررسی می شود. مقاله ی حاضر علاوه بر شناخت ویژگی های سبکی این کتاب، به هدف آگاهی از توانمندی های زبان فارسی در ادوار گذشته در شبه قاره ی هند به نگارش درآمده است و با روش تحلیلی^۵ توصیفی و مقایسه ای با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام پذیرفته است.

پیشینه ی تحقیق

با اینکه تاریخ ایلچی نظام شاه تاکنون مأخذ بسیاری از مقالات و کتب تاریخی و ادبی در این سالیان بوده است ولی تاکنون هیچ مقاله ای و نوشته ای به استثنای شرح اجمالی تاریخ ادبیات در ایران (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵، بخش ۳: ۱۶۵۸) و مقدمه تاریخ ایلچی نظام شاه (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۳) که سبک آن را ساده، روان، پخته و به دور از مغلق گویی معرفی می کنند، راجع به سبک این کتاب نوشته نشده و حتی در سبک شناسی بهار نیز بدان پرداخته نشده است.

تاریخ ایلچی نظام شاه

«تاریخ ایلچی نظام شاه» معروف به «تاریخ خورشاه» و «تاریخ قطبی» اثر خورشاه بن قباد حسینی متوفی ۹۷۲ هجری قمری یک تاریخ عمومی است که در یک مقدمه و هفت مقاله نگارش یافته است. موضوع آن از ابتدای خلقت تا سال ۹۷۱ هجری قمری یعنی یک سال قبل از مرگ مولف است. تا مقاله ششم تمامی مطالب کتاب تکراری از کتب تاریخی پیش از آن یعنی تاریخ طبری، جامع التواریخ، عیون التواریخ، جوامع الحکایات، لب التواریخ، روضه الصفا و حبیب السیر است. سلسله مطالب این کتاب چون کتب ذکر شده از اسطوره پیشدادیان آغاز می شود و به بیان حوادث تاریخی چون پادشاهی ساسانیان، تاریخ اسلام، حمله ی مغول و تیمور، صفویه و پادشاهان هند می رسد. مقاله ششم این کتاب که از چند واقعه مهم قبل از شاه اسماعیل شروع می شود و به حوادث زمان صفویه می پردازد از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است زیرا برای اولین بار

وقایعی با سادگی و صداقت تمام گفته شده که در هیچ منبع قبل از آن نیامده است. خورشاه در حدود بیست و یک سال در ایران از سوی برهان نظام شاه و شاه طاهر در دربار شاه طهماسب به عنوان ایلچی و سفیر به سر برد و علت اشتهار او به ایلچی نظام شاه نیز همین نکته است. او در این مدت به بسیاری از مناطق ایران سفر کرد و بخش صفویه تاریخ خود را براساس شنیده ها و دیده ها و مطالعات خود نوشته است. تصحیح این کتاب بر اساس شش نسخه خطی به همت محمد رضا نصیری و کوئچی هانهدا انجام شده و در آذر ۱۳۷۹ به همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شده است.

خصیصه های سبکی تاریخ ایلچی نظام شاه

سبک تاریخ ایلچی نظام شاه به گواه برخی از منابع چون تاریخ ادبیات صفا و مقدمه خود این کتاب ساده و روان است. این سخن در جای خود درست است اما در قسمت هایی سبک این کتاب به سبب کاربرد ترکیب های پی در پی قدری فنی می شود که البته به برجستگی کتب مصنوع و متکلف نیست. در نهایت سبک غالب در آن ساده و روان است. در ذیل به ویژگی های سبکی این کتاب پرداخته می شود.

الف: بخش صوری

شکل ظاهری یا به اصطلاح صورت متن تاریخ ایلچی در بسیاری از قسمت ها از شکل رایج کتاب های تاریخی همعصر و کتاب های تاریخ مشهور پیش از خود پیروی می کند. «سبک صوری» به آراستگی ظاهری و چهارچوب صوری یا به اصطلاح فرم بیرونی یک متن گفته می شود که برخی از مهمترین ویژگی های زبانی و ادبی را در بر دارد و کاربرد هنری آنها در یک متن ادبی و غیر ادبی، از یک سو معرف دانش و آگاهی مولف از حیطه زبانی و لغوی و ادبی عصر خویش است و از سوی دیگر از مطالعه او در کتب گذشته حکایت می کند. در بسیاری از اوقات سبک صوری تفاوت و تمایز و در نهایت امتیاز یک نویسنده بر دیگر نویسندگان دوره خود و حتی دوره قبل و بعد را نشان می دهد. تاریخ ایلچی نظام شاه در زمینه سبک صوری وام دار کتب تاریخی قبل از خود است که نثری ساده دارند. خصیصه های سبکی این کتاب در حیطه صوری در زمینه «دستور زبان» (صرف) و «خصیصه های ادبی» در دو بخش «آرایه های ادبی» و «اشعار» قابل بررسی است.

دستور زبان (صرف)

به گفته مرحوم بهار، در کتاب های دوره مغول و تیموری که به ساده نویسی گرایش پیدا می کنند تا دوره صفویه بسیاری از جنبه های ارزشمند زبانی از بین می رود. دیگر پویایی و جلای نثر مرسل

دوره اول مانند تاریخ بلعمی و تفسیر سور آبادی و تاریخ بخارا و هدایت المتعلمین ابوبکر اخوینی و تاریخ سیستان یافت نمی شود. «از یاد رفتن لغات زیبا و شیرین فارسی و مثل ها، استعمال افعال در معنای مجازی و فراموش کردن معنای حقیقی، پیشاوند های قدیم که هریک حاوی معنا و حالتی خاصی بود مانند فرا، فرو، اندر، باز و همی استمراری و انواع یا «بهار، ۱۳۵۵، ج ۳: ۱۷۹) از ویژگی های نثر این دوره است. با این همه در نثر تاریخ ایلچی جنبه های زیبای صرفی وجود دارد که می توان آنها را سبک شخصی این کتاب به حساب آورد. مشخصه بارز صرفی تاریخ ایلچی شاه به «اسامی عام و خاص»، «ترکیب های عربی و فارسی»، «فعل های مرکب» و «صفاتی» مربوط می شود که برخی از آنها تا امروز نیز در زبان فارسی استعمال می شوند.

اسامی عام

قسم اول این اسامی، «عربی» هستند که مانند کلمات اداری نه تنها در تاریخ ایلچی نظام شاه بلکه در تمام کتاب های تاریخ عصر مغول تا عصر صفویه و پس از آن بسیار دیده می شود و غالب آنها در ساخت انواع ترکیب های وصفی و اضافی استفاده شده اند: «القاس میرزا چون چهره بخت خود را به ناخن بی وفایی خراشید و از اعمال شنیع خویش خجل و شرمسار گشت، چاره ای جز آن ندید که روی به دیار روم نهد و به والی آنجا متوسل گردد» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۶۴). بسامد این گونه کلمات به قدری زیاد است که نمی توان همه آنها را ذکر کرد و در واقع وجود این نوع کلمات، مختص این کتاب و سبک ویژه نویسنده آن نیست بلکه ویژگی سبکی یک دوره یا چند دوره است که بسیاری از نویسندگان از آنها استفاده کرده اند. بیشتر این کلمات مصدر و جمع مکسر عربی هستند. از آن جمله می توان به مصادری چون ابانت (پیدا کردن و آشکار شدن)، ابتهال (زاری کردن)، ابطال (باطل کردن)، اذاعت (آشکار کردن)، اسابدی (کردن)، تجرع (جرعه جرعه نوشیدن)، تراخی (سستی کردن)، تسویف (تأخیر کردن)، تشابک (حمله کردن)، تلف (اندوه خوردن)، تماسک (خودداری کردن)، بسالت (دلیری کردن) و اصطلاحات اداری چون اخراجات (هزینه) اشاره کرد. قسم دوم اسامی تاریخ ایلچی نظام شاه، «اسامی عام ترکی و مغولی» هستند که مشخص کننده دوره تاریخی کتاب و سبک عمومی مولف می باشند زیرا در کتاب های متثور، لغات ترکی و مغولی پس از حمله مغول فراوان به کار رفته و در دوره صفویه و پس از آن نیز این شیوه تداوم دارد. بسیاری از این اسامی عام در این کتاب از آن جهت اهمیت دارند که بارها در کتاب های تاریخی بعد ازان کاربرد داشته اند مثلاً از کلمه ترکی «قور» به معنی اسلحه دو ترکیب معروف «قورچی» (و جمع آن قورچیان) و «قورچی باشی» ساخته شده که افاده معنای منصب و شغل می کند و هر دو را

هم در تاریخ ایلچی می بینیم و هم در کتاب هایی چون تاریخ عالم آرای عباسی (ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۲، ۱۳۵) و جهان آرای عباسی (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۱، ۷۲۳) می بینیم: «قورچیان ملازم رکاب ظفرانتساب بودند، از جمله ششصد و بیست نفر قورچی بودند» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۲۶). اسم های عام ترکی و مغولی زیادی در تاریخ ایلچی نظام شاه یافت می شود که علاوه بر آن که سبک کتاب را از نظر اشتغال لغوی و اطلاعات تاریخی غنا بخشیده اند، ارزش استنادی و شواهدی نیز برای پژوهش های لغوی و فرهنگ نویسی دارد که از آن جمله می توان به آخنجی یا آقینجی (سربازان یورشگرو تخریب کننده) (همان، ۱۶۵)، آغزق یا آغزوق (باروبنه و اردو) (همان، ۳۱۴)، الکا (ملک و ناحیه) (همان، ۳۸)، آلتنگ (مرتع) (همان، ۹۴)، الوس (طایفه) (همان، ۲۵۸)، اویماقات (قوم و قبیله) (همان، ۱۱۹)، ایغر (هجوم بردن) (همان، ۱۵۵)، بزداقان (گرز شش پر) (همان، ۳۲۳)، تمغاباج و مالیات) (همان، ۲۰۱)، توآچی (جارچی) (همان، ۳۱)، توشمال (ناظر و خوانسالار) (همان، ۸۷)، جانقی (مشور ت کردن) (همان، ۱۹۷)، چول (بیابان) (همان، ۱۶۵)، دو قوز تقوز (هدیه و پیشکش) (همان، ۳۲۳)، قزلباش (دارندگان کلاه ترکه ای قرمز رنگ که فدایی شاه اسماعیل بودند) (همان، ۵۹) اشاره کرد.

اسامی خاص

گستره «اسامی خاص و اعلام» در تاریخ ایلچی نظام شاه مانند کتاب های تاریخی بسیار است و در واقع همین اسامی تاریخی که پدید آورنده حوادث تاریخی بوده اند شناسنامه و هویت یک کتاب تاریخی را تشکیل می دهند. مهم ترین مزیت تاریخ ایلچی نظام شاه بر دیگر کتاب های تاریخی در این است که برخی از اعلام برای نخستین بار در این کتاب آورده شده است. به ویژه اسامی هندی که به مکان ها و اشخاص مربوط می شود. به عنوان مثال واژه «پانی بت»، شهری در هند، به نظر می رسد پس از ظفرنامه شرف الدین علی یزدی متوفی ۸۵۸ ه.ق. (یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۹۱۶) برای اولین بار در این کتاب آمده است و مثلاً در تاریخ رشیدی و تاریخ حبیب السیر که نزدیک به عصر مولفند این اسم وجود ندارد. البته پس از تاریخ ایلچی نظام شاه این کلمه در تاریخ فرشته (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۵۱۶) که درباره تاریخ عمومی هند است و دره نادری (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۴۳۰) و مرآت الممالک (کاتبی، ۱۳۵۵: ۱۱۶) نیز این کلمه آمده است: «در تاریخ سنه اثنی و ثلثین و تسعمایه پادشاه سلیمان جاه، ... در موضع پانی بت با سلطان ابراهیم محاربه نموده شکست بر لشکر ابراهیم افتاده». (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۸۴). از جمله این اسامی خاص که ویژگی خاص سبکی را در تاریخ ایلچی نظام شاه پدید آورده اند عبارتند از رهداس، نام قلعه ای استوار و محکم در هند (همان، ۲۸۵) که در تاریخ فرشته رهداس آمده است (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۲)، پتن و پیترو و

پینک، نام حصارهایی در هند، (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۵۸، ۲۳۴، ۲۷۹)، اودیگر و دیونی، نام موضع در هند (همان، ۳۱۹)، ادرنه و رسابه، نام دو موضع در دیار روم (همان، ۲۵۸)، رای لکمیر، رای ولایت بهار (همان، ۲۸۹)، تغلنچی، غلام برکشیده محمود شاه هندی (همان، ۳۰۲)، سلطان بهلول لودی، رئیس قبیله لودی که افغان بودند (همان، ۲۸۳)، مالوه و منده، نام محل در هند (همان، ۲۹۲)، نظام شاه (همان، ۳۸۰) و انبوهی از کلمات فارسی و ترکی و هندی دیگر نظیر آهوان، آهوسر، استاربلندی، اشکنبرف، آق داغ، آق شهر، جرمله جو، جروم، قوهه، کتوم، کمتنه، اوتارپرادش، اذراپرادش، بیجاپور، بیجانگر، بیدر، بیفرد، بیه پس، پاسین، ایچ.

ترکیب های اسمی و وصفی

پس از اسامی مفرد «ترکیب های اسمی و وصفی» در جای خود اهمیت فراوان دارند و در حقیقت می توان گفت مقام نخست را در تعیین سبک یک نثر ایفا می کنند. در نثر ساده و مرسل ترکیب های اسمی و وصفی ساده و به دور از هرگونه ابهام ادبی و زبانی آمده اند و بسامد ترکیب های تشبیهی و استعاری و کنایی به نسبت، کمتر از سبک دوره های بعدی است در حالی که در سبک فنی و متکلف و مصنوع بسامد ترکیبات تشبیهی، استعاری و کنایی به قدری بالاست که مهمترین ویژگی سبکی این دوره به شمار می رود. این روند ترکیب سازی در نثر عهد مغول و تیمور تا عهد صفویه همچنان ادامه پیدا می کند و در تمام کتاب های تاریخی ترکیب هایی با ساختار تشبیهی و استعاری و کنایی در کنار سایر ترکیب های اضافی وجود دارد که به غنای نثر این کتاب ها افزوده است. در تاریخ ایلچی نظام شاه ترکیب های اسمی و وصفی فراوانی وجود دارد که از اسلوب کلی کتاب هایی چون حبیب السیر، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه شامی، جامع التواریخ رشیدی، جهانگشای جوینی و مطلع السعدین کمال الدین سمرقندی پیروی می کند اما تفاوتی که میان سبک تاریخ ایلچی نظام شاه با کتب یاد شده وجود دارد این است که ترکیب های این کتاب بسیار ساده، قابل فهم و بدون هیچگونه ابهام و اطناب است در حالی که کتاب های گذشته چه آنهایی که نثری متکلف دارند مانند ظفرنامه یزدی و چه آنهایی که نثر ساده ای دارند مانند زبده التواریخ و حبیب السیر ترکیب های اسمی و وصفی در یک ساختار استعاری به شکل القاب آمده اند. در ظفرنامه شرف الدین علی یزدی برای ولادت تیمور که با لقب «حضرت صاحب قرانی» از او یاد می کند پس از وصف طولانی و اشعاری در مدح او از ترکیب های استعاری چون «تباشیر صبح پادشاهی»، «شعشه اختر جهانبانی»، «آفتاب وجود حضرت صاحبقرانی» و «ماه غره عالم افروز» (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۳۴) استفاده می کند. در مطلع السعدین مولف برای «طلوع ولادت

حضرت صاحب‌قرانی (یعنی تیمور) از ترکیب‌های استعاری چون «امیر کبیر»، «جمشید جهانگیر»، «خورشید آسمان سریر»، «صفدر ایران و توران»، «تهمتن صاحب‌قران»، «ممه‌د قواعد فرمان‌روائی»، «مشید معاهد کشورگشایی»، «مرکز دایره عالم‌ستانی»، «مدار نقطه صاحب‌قرانی» استفاده کرده است. (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۳۳). در دوره‌ی صفویه نیز این وصف‌های پیاپی برای ولادت شاه اسماعیل صفوی به کار رفته است «مطلع خورشید طلعت اسمعیل ظلال عدالت هدایت مآل اغصان طوبی نشان آن شکوفه بوستان کامرانی آن سرو ریاض جهانبانی، آن تازه نهال گلشن خلافت، دوحه برومند، آن قدوه اولاد خیر الانام جمال یوسف مثالش (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۲۸-۴۲۷) در حالی که در تاریخ ایلچی نظام شاه تنها یک استعاره برای ولادت شاه اسماعیل با عنوان «آن تازه نهال چمن سلطنت» بکار رفته است: «حضرت شاه اسمعیل از آن خاتون که مسماً به علمشاه بود متولد شد... گویند: در حین ولادت قدری خون فسرده در مشت آن تازه نهال چمن سلطنت بود و این معنی نزد عقلا دلیل آن بود که بر سفک دما دلیر باشد» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۳).

چنانکه در متن تاریخ ایلچی نظام شاه مشاهده می‌شود از تعداد ترکیب‌های ادبی نظیر ترکیب‌های تشبیهی و استعاری و کنایی نسبت به کتاب‌های تاریخی قبل کاسته و به ترکیبات زبانی کتاب افزوده شده است. اگر بپذیریم ترکیب‌ها در یک متن به دودسته کلی زبانی و ادبی تقسیم می‌شود در کتب تاریخی مصنوع و متکلف و حتی برخی کتب تاریخی با نثر ساده قبل از تاریخ ایلچی نظام شاه مؤلفین بیشتر به ترکیب‌های ادبی تمایل دارند زیرا برای مؤلفین آنها آراستگی متن از لحاظ صوری نوعی اظهار فضل شمرده می‌شده و انتقال پیام در مرحله دوم اهمیت قرار داشته است بنابراین یکی از خصیصه‌های برجسته تاریخ ایلچی نظام شاه کم داشتن ترکیب‌های ادبی نسبت به ترکیب‌های زبانی است. برای نمونه می‌توان بخش نسب شاه اسماعیل از این کتاب را با تاریخ حبیب‌السیر مقایسه کرد که در حبیب‌السیر آکنده از ترکیب‌های استعاری و دیگر ترکیب‌های ادبی در باره شاه اسماعیل و آباء اوست: آفتابی که انوار وجود فایض الجودش عرصه مشرق و مغرب را منور گردانیده ... (خواندمیر، ۱۳۸۰ ج ۴: ۴۱۰-۴۰۹). حال آنکه در تاریخ ایلچی نظام شاه تنها دو ترکیب ادبی «حضرت شاه فردوس مکان» و «حضرت شاه دین پناه» برای شاه اسماعیل (خورشاه، ۱۳۷۹: ۸۱) ذکر شده است.

دیگر از خصایص سبکی تاریخ ایلچی نظام شاه در زمینه‌ی ترکیب، داشتن «ترکیب‌های بلند و کوتاه» است. در متن این کتاب اگر چه ترکیب‌های بلند و چند کلمه‌ای بسامد قابل توجهی دارند و به شکل برجسته‌ای نمایان شده‌اند ولی بدلیل گرایش مؤلف به ساده‌نویسی بیشترین تعداد

ترکیب‌ها در دو حیطه ادبی و زبانی کوتاهند که در این مورد تاریخ ایلچی نظام شاه از اسلوب کلی ترکیب‌سازی نثر دوره صفویه پیروی کرده است. اما تفاوتی که با آنها دارد سادگی و قابل فهم بودن ترکیب‌های بلند و کوتاه است. از «ترکیب‌های کوتاه» آن می‌توان به «چادر ناهید» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۳)، «اردوی همایون»، اهل اختصاص، اهل خلاف و عناد» (همان، ۸)، «طوایف عساکر، آتش خشم شاهانه، امرای عظام استاجلو»، (همان، ۱۳)، «پرتو التفات، حباله نکاح او»، (همان، ۱۷)، «مشیت الهی، خواب غفلت» (همان، ۲۰)، «ابطال سنّیان»، «کاغذ فرنگی»، مضمون نامه خواندگار، حکم غزا» (همان، ۱۸۰)، «لشکر قضا»، «(همان، ۱۸۲)، «واقعه پدر بزرگوار» (همان، ۲۰۵) و «پادشاه بی‌همال، وصیت پدر، سریر سلطنت، قصبه گلبرگه، چتر سلطنت و صحبت علما» (همان، ۳۰۰) اشاره کرد. «ترکیب‌های بلند» غالباً از چهار کلمه تشکیل شده و بیشتر شامل القاب و آیات و احادیث و امثال عربی است که این موارد در این گونه ترکیب‌ها معمولاً مضاف الیه واقع شده‌اند. به نظر می‌رسد این گونه ترکیب‌ها در چنین سبک ساده‌ای در واقع از نثر متکلف و مصنوع دوره قبل بجا مانده است. مثلاً در نفثه المصدور ترکیب‌های قابل توجهی یافت می‌شود که مضاف الیه آنها یک شعر عربی و فارسی یا آیه و مثل عربی است: «تا حالت غیضِ الماءِ وَ قُضِيَ الأمرِ دیده آید، هنوز کجاست؟» (نسوی، ۱۳۷۰: ۱۱۴) و همچنین در ترجمه تاریخ یمنی، کمی قبل از نفثه المصدور، نیز این گونه سبک ترکیبی وجود دارد: «و منشور من عمل منکم سوءاً بجهالة ثم تاب من بعدِهِ وَ أصلح فأنه غفور رحيم موشح بتوفيق عفا الله عما سلف بدست ایشان دهد». (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۲۴) ترکیب‌های بلندی که آیه و حدیث و مثل عربی مضاف الیه واقع شده در تاریخ ایلچی بسامد بالایی دارد و غالباً مضاف آنها کلماتی چون «ندا»، «مؤدا»، «مقتضا»، «به موجب فرمان» و مخصوصاً «منطوق» و «فحوا» و «به حکم کریمه» است: «موجب فرمان لازم الازعان و جاهدوا فی الله حق جهاده روی توجه به فتح بقاع و بلاد اهل شرک و عناد نهاد» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲). دیگر ترکیب‌های بلند «القاب اشخاص» هستند که بیشتر برای شاه اسماعیل بکار رفته‌اند مانند «ذکر ظهور حضرت شاه دین پناه شاه اسماعیل بن سلطان حیدر الصفوی الموسوی الحسینی» (همان، ۱۴). دیگر القابی که برای شاه اسماعیل بکار برده عبارتند از «حضرت شاه دوست نواز و دشمن گداز» (همان، ۲۲)، «جلال نواب عمیم نوال» (همان، ۱۸)، «حضرت شاه فلک‌ارتقا» (همان، ۱۸۲)، «حضرت شاه دریا نوال» (همان، ۲۶)، «شاه حضرت عالم‌مدار» (همان، ۱۵۸) و «حضرت شاه گردون توان» (همان). اما معروفترین لقب او در این کتاب و در کتب دیگر دوره صفوی دو لقب «حضرت شاه دین پناه» و «حضرت شاه خلافت پناه» است.

همان گونه که در کتب تاریخی تیموری لقب «صاحب قرانی» لقب خاص تیمور است این دو لقب نیز خاص شاه اسماعیل است که به نظر می رسد منظوری دینی - سیاسی در آن نهفته باشد. از دیگر ترکیب های مخصوص این کتاب «ترکیب های دخیل عربی» است که از دوره تیموری رواج فراوان یافته و در دوره صفوی عده قابل توجهی از این ترکیبات کاربرد فراوان پیدا می کنند و تا زمان ما همچنان بکار می روند. برخی از آنها مانند فی الواقع، وصف الحال، بالجمله، لاجرم، لازم الاذعان، عن قریب، ان شاء الله تعالی، حسب الامر، ذوی الاحترام، علی مراتبهم، یوما فیوما، حسب الحکم و والله التوفیق بالمرام از بسامد بالایی در تاریخ ایلچی نظام شاه برخوردار است: «امور سلطنت شیخ شاه یوما فیوما رونق و بها می گرفت» (همان، ۲۰۵) مانند کتب نثر مرسل و بین بین هنوز «ترکیب های وصفی» و «اضافه جمع جمع» یا «موصوف جمع و صفت جمع» که نشات گرفته از اسلوب عربی است در تاریخ ایلچی نظام شاه رواج دارد البته تفاوتی که وجود دارد در آن کتاب ها کلمات فارسی سره مانند «دختران دهقانان سغد» (نرشخی، ۱۳۶۳: ۹۹) جمع بسته می شدند در حالی که در تاریخ ایلچی تنها کلمات عربی با صورت جمع خود آورده شده اند: «به ذخایر فراوان و رجال ابطال مملو گردانید» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۲۴). از خصیصه های سبکی مهم دیگر این کتاب در این زمینه وجود ترکیب هایی با «ظفر»، «پناه»، «نوال»، «نصرت» و «اثر» است که بسامد آنها بالاست. مانند موبک ظفر قرین و موبک ظفر اثر (همان، ۱۱۹)، موبک ظفر ورود (همان، ۱۵۵)، بهار طراوت آثار (همان، ۶)، نواب عمیم النوال (همان، ۱۸)، رایت نصرت مآثر (همان، ۱۱)، و رایات نصرت آیات شاهی (همان، ۹۸).

افعال مرکب

مبحث فعل در شناخت سبک هر نویسنده ای بسیار با اهمیت است زیرا افعال مخصوصا از نظر ساخت در هر زمانی شکل ویژه ادبی به خود می گیرند. در تاریخ بلعمی و قصص الانبیا ابوبکر عتیق نیشابوری کاربرد فعل های ساده و پیشوندی یک ویژگی سبکی است: «ای شما که بروید گانید» (عتیق نیشابوری، ۱۳۳۸، نیمه اول: ۳) حال آنکه در نثرهای متکلف «افعال مرکب» اهمیت خاصی دارند و بسیار پر کاربردند. به همین دلیل است که در تاریخ ایلچی نظام شاه علی رغم سادگی آن به عنوان یکی از کتب معتبر تاریخی دوره صفویه بسامد کاربرد فعل های مرکب بیش از فعل ساده و پیشوندی است. فعل های مرکب در این کتاب از نظر ظاهری به دو دسته کلی تقسیم می شود. دسته اول افعالی هستند که بین جزء اصلی و همکردشان هیچ فاصله ای وجود ندارد و غالبا جزء اصلی که از نظر صرفی ثابت است یک اسم ترکی و مغولی یا یک اسم عربی

است و کمتر یک کلمه فارسی سره در ساختار این فعل های مرکب بکار می رود. کاربرد برخی از فعل های مرکب مانند «نهضت فرمودن»، «توجه فرمودن»، «محاربه نمودن»، «حکم فرمودن»، «مصالحه نمودن»، «ترغیب نمودن»، «تحریض نمودن»، «اخراج نمودن»، «قشلاق فرمودن» و «بیلاق نمودن» در تاریخ ایلچی نظام شاه عمومیت فراوان دارد و بطور کلی ساخت فعل مرکب با «فرمودن» و «نمودن» بسامد بسیار بالایی دارد. در این افعال گاه بجای «فرمودن»، «نمودن» و «کردن» نیز به کار می رود. البته فعل مرکب با «همکرد کردن» در این کتاب بسیار کم به کار رفته است و «نمودن» و «فرمودن» از جمله افعالی است که بنا به گفته خانلری با اسم یا صفت ترکیب می شوند (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۶۷) که در تاریخ ایلچی نظام شاه بیش از نود و پنج درصد کاربرد این افعال با اسم است: «در آن زمستان در موضع ارجوان از مملکت استاره بلندی، قشلاق فرمود». (خورشاه، ۱۳۷۹: ۶) گاهی این گونه افعال مرکب به شکل وجه وصفی به کار رفته اند: «ده هزار راویه بر شتران بار کرده که اگر احیانا شاه و سپاه از بیم لشکر قیامت نهیب فرار نموده به چول و بیابان پناه برند» (همان، ۱۶۵). دسته دوم افعال مرکب در تاریخ ایلچی، افعالی هستند که بین جزء اصلی و صرفی شان با کلمات دیگر جدایی افتاده است. در غالب موارد جزء اصلی مضاف کلمات پس از خود است: «بعد از طیّ مراحل و منازل چون پرتو وصول بر حوالی هرات افکندند، امیر خان از غایت بیچارگی شهر را تسلیم درمیش خان نموده» (همان، ۷۵). «عبارتهای فعلی» نیز در تاریخ ایلچی فراوان به کار رفته است. عبارت های فعلی بیش از دو کلمه اند و باید در ساختار آنها حرف اضافه ای وجود داشته باشد و از مجموع آنها یک معنی مجازی فهمیده شود (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۷۱). بنابراین از خصیصه های سبکی دیگر تاریخ ایلچی نظام شاه وجود عبارت های فعلی است: «چون این جواب که از روی معقول و حساب رقم تحریر یافته بود به القاس میرزا رسید از وفور خجالت سر در گریبان حیرت و بطالت کشید و در فکر مآل افتاد» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۶۸).

ب: خصیصه های ادبی

سبک تاریخ ایلچی نظام شاه به دلیل نثر ساده مانند کتب تاریخی متکلفانه یا بینابین قبل و پس از خود چندان با آرایه های بدیعی و بیانی و توصیف های ادبی آمیخته نیست. در این کتاب در درجه اول آنچه که مهم است انتقال پیام به مخاطب است و پس از آن زیبایی صوری اهمیت دارد. با این حال برخی از جنبه های ادبی در آن چشمگیر است از جمله کاربرد اشعار که حاکی از این است که مولف در کار نگارش خود به زیبایی های ادبی در حد توان اهمیت داده است.

آرایه های بیانی

در این کتاب مولف به آرایه های بدیعی نظیر انواع سجع و جناس و تکرار توجهی ندارد مگر در برخی موارد از جمله در بزرگ نمایی جنگ های شاه اسماعیل به «اغراق» و «غلو» و «تلمیح» روی آورده است اما در عوض به آرایه های بیانی مانند «تشبیه» و «استعاره» و «کنایه» نظر خاصی دارد. به عنوان مثال او پیش بینی منجمان را در هنگام تولد شاه اسماعیل با اغراق و استعاره و تشخیص و تلمیح های نجومی بیان می کند: «یمكن که خون ریختنش به مرتبه ای رسد که در زمان دولت او بهرام خون آشام از بیم جان درزیر چادر ناهید خزد» (همان، ۳). شیوه ایلچی نظام شاه در بکار بردن آرایه های ادبی غالباً تلفیقی است بدین معنی که او در ساختار کنایه استعاره را نیز بکار می برد مثلاً در عبارت زیر در کنایه چنگ در دامن زدن، واژه ی «دولت» را پس از «دامن» بکار برده و یک ترکیب استعاری را پدید آورده است و سپس با ترکیب تشبیهی «عروس ملک» کنایه «دست در آغوش کردن» را بکار برده که یک نوع تناسب را پدید آورده است: «و چون بغداد با تمامی بلاد عراق عرب در حوزه ی تسخیر و حیطة تصرف بندگان عالم پناه درآمد و بی محاربه و جنگ، چنگ در دامن دولت زده با عروس ملک دست در آغوش کرد» (همان، ۳۶). در بخش حرکت شاه اسماعیل به سمت گرجستان، گرفتار شدن او و لشکریانش را در برف سنگین به مدد تشبیه و تشخیص و استعاره و اغراق به زیبایی به تصویر کشیده است اگرچه اغراق آن امر خارج از عادت نیست و به نظر طبیعی می نماید اما قصد مولف بزرگ نمایی بوده است: «ناگاه سپاه سیاه جوشن ابر(تشبیه، تشخیص) از کمینگاه قضا (تشبیه) به فضای هوا تاخته و غریو گورگه رعد (استعاره) در طاق نگون نیلگون(استعاره) انداخت و آغاز برف باریدن شد. در یک شب و یک روز چندان برف بارید که در دشت و صحرا به قدر یک مرد بالا زیاده و کم برف افتاده بود (اغراق) و در دره ها و مفاکها از یک نیزه زیاده بود و برودت هوا و شدت سرما به درجه ای رسید که نه‌های عمیق چنان یخ بسته بود که اسب با سوار و شتر یا بار از روی یخ گذر می کرد. (اغراق) در چنان وقتی به عزم ایلغار بر یکران هامون نورد سوار (استعاره) شده با سپاه نصرت اثر متوجه آق شهر که عمده ولایت قرقره بود، شد. قریب بیست فرسخ زمین را در یک روز و یک شب طی فرموده هنگام صبح روز دوم بر سر کفره فجره ریختند (کنایه)» (همان، ۱۵۸).

اشعار

یکی از ویژگی های مهم تاریخ ایلچی نظام شاه «استناد شعری» و «شواهد فراوان اشعار» است. بسیاری از صفحات این کتاب به ابیاتی آراسته شده است که با موضوع مناسبت دارند. شیوه استناد

به شعر نه تنها در این کتاب بلکه در اکثر کتب تاریخی قرن ششم به بعد به کار گرفته شده است. در قرن پنجم در تاریخ بیهقی نیز اشعار فارسی و عربی به کار رفته است که البته بیهقی (۴۸۵ه.ق) به شکل کتب تاریخی پس از خود شعر را به کار نمی گیرد بلکه برای ذکر شعری چون قصیده ی ابوحنیفه اسکافی، فقیه قرن پنجم، با مطلع «چو مرد باشد بر کار و بخت باشد یار/ ز خاک تیره نماید به خلق زر عیار» (بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۲۴) و یا بیان تاجر خود در مرگ یکی از شخصیت های محبوب چون بونصر مشکان، اشعار عربی و فارسی از مظفر قاینی و ابونواس و رودکی (همان، ج ۲: ۹۳۰-۹۲۸) را به خدمت می گیرد حال آن که در کتب تاریخی مصنوع و متکلف، شعر فارسی و عربی چنان زیاد است که در برخی از آن کتاب ها چون المعجم فی آثار ملوک العجم شرف الدین فضل الله حسینی قزوینی (۷۴۰ه.ق) محتوای تاریخی کتاب در درجه دوم اهمیت قرار دارد (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۰) چنین شیوه ای در کتاب های تاریخی ساده عهد تیموری و صفوی دنبال می شود با این تفاوت که در کتب تاریخی این عهد به علت وقوف نداشتن بر شعر و ادب عرب از اشعار عربی کاسته و به حجم اشعار فارسی افزوده می شود. در تاریخ ایلچی نظام شاه تمام اشعار فارسی هستند و مولف به هر بهانه ای یک یا چند شعر می آورد غالباً اشعار در وصف دلاوری و شجاعت شاه اسماعیل، وصف جنگ، وصف حال پیروز و شکست خورده، عاقبت شورش گر، به تخت نشستن شاه، بخشش و دینداری، جوابگویی است. قسمت صفویه این کتاب اشعار بیشتری دارد و غالب اشعار بر «وزن شاهنامه» است. وزن شاهنامه مورد پسند تمامی تاریخ نویسان از قرن ششم به بعد است به گونه ای که برخی از تواریخ چون راحه الصدور راوندی بیشتر اشعار خود را از شاهنامه آورده است (راوندی، ۱۳۶۳: ۲۰). در حبیب السیر، ظفر نامه شامی، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی، مطلع السعدین، عالم آرای عباسی، جهان آرای عباسی نیز بیشتر اشعار در بحر متقارب آمده است: «هنوز از دهن بوی شیر آیدش / همی رای شمشیر و تیر آیدش» (فضل الله همدانی، ۱۹۴۰: ۹) ظاهراً مؤلف تاریخ ایلچی نظام شاه نیز بیش از دیگر نویسندگان کتاب های تاریخی، از شعرهایی در بحر متقارب در کتاب خود استفاده کرده و این امر نشان دهنده علاقه خاص مولف به شاهنامه یا بحر متقارب است. بیشتر اشعار به کار رفته در تاریخ ایلچی نظام شاه از «شاهنامه قاسمی گنابادی» است. شاهنامه قاسمی گنابادی موسوم به «شاهنامه ماضی» یا «شاهنامه شاه اسماعیلی» و «شاهنامه نواب عالی» درباره شاه اسماعیل و شاه طهماسب است (صفا، ۱۳۷۸، ج ۵، بخش ۳: ۷۱۸). برخی از اشعار آن در تاریخ ایلچی نظام شاه در قسمت شرح احوال این دو پادشاه آمده که از این جهت دارای ارزش است.

برخی اشعار شاهنامه قاسمی گنابادی عبارتند از: «مباش از می سلطنت سرگران / که شد وقت سرمستی دیگران / مزن نوبت سلطنت را بسی / که نوبت بود هر زمان از کسی» (خورشاه، ۱۳۷۹: ۱۹). در این کتاب شعرهایی از فردوسی، نظامی، کمال الدین اصفهانی، سعدی، امیر خسرو دهلوی، حافظ، رجاء اصفهانی و جامی، به فراخور موضوع آمده است. مثلاً مؤلف در باب تواضع شاه طهماسب خلافت پناه در برابر ترمذ خواندگار (متوفی ۹۲۵ ه.ق) شعر معروف سعدی «یکی قطره باران ز ابری چکید» (همان، ۱۸۵) و در باب صلح با او در نامه شاه طهماسب اشعاری از بهارستان جامی را آورده است: «جوانمردا جوانمردی بیاموز / ز مردان جهان مردی بیاموز» (همان، ۱۸۶) و در ترجم حال درماندگان در جنگ و کمک خداوند به آنها در رویارویی با خواندگار بیت معروف حافظ را «تو با خدای خود انداز کارو دل خوش دار / که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند» (همان، ۱۲۹) نقل می کند و برای بیان سختی سرما و شدت زمستان مطلع قصیده معروف برف کمال الدین اسماعیل، «هرگز کسی نداد بدین سان نشان برف / گویی که لقمه ای است زمین در دهان برف» (همان، ۱۴۰) را آورده است.

همچنین در جنگ سخت شاه طهماسب در سال ۹۳۴ ه.ق. با عبید الله خان اوزبک ایباتی از شاهنامه درباره جنگ کیخسرو با افراسیاب نقل می کند. نظیر «برآمد خروش سپاه از دو روی / جهان شد پر از مردم جنگ جوی» (همان: ۱۰۲).

ج: حیطه محتوایی

سبک و شیوه تاریخ ایلچی نظام شاه در گزارش رویدادها و توصیف صحنه ها و شرح جنگ ها و بیان زندگی اشخاص ویژگی خاص خود را دارد. نویسنده این کتاب با زبان ساده و به دور از هر تعقید و پیچیدگی به بیان مطلب می پردازد. پژوهشگران انسانی و مطالعات فرهنگی مطالب این کتاب از دقت خاصی برخوردار است. شیوه نگاه و طرز فکر او نسبت به حوادث و اظهار نظرهايش که درباره ی رویدادهای مختلف ایلچی نظام شاه را نویسنده ای صاحب سبک در زمینه تاریخ نگاری کرده است.

اگر چه سبک فکری و معنایی تاریخ او از کتاب های تاریخی مشهور قبل از او پیروی می کند اما برای اولین بار از حقایق تلخ و شیرینی سخن به میان می آورد که در جای خود قابل تحسین است و نشانی از تعهد او نسبت به ادای مطالب تاریخی است. «صداقت و بی پروایی»، «ذکر جزئیات و ثبت دقایق»، «اعتدال در توصیف ها و دوری از دراز گویی ها» و «سرانجام استناد علمی و امانتداری» از برجسته ترین خصیصه هایی است که در تاریخ ایلچی نظام شاه دیده می شود.

صداقت و بی پروایی

ایلچی نظام شاه در تاریخ خود همچون گزارشگری صادق اتفاقات تاریخی را بیان کرده است. هرچند در بیان این وقایع زبان و لحن محترمانه خود را بدلیل گوناگون چون ایجاب زمانه، رعایت دربار و ترس از مخاطب قدرتمند تعدیل می کند ولی از ذکر واقعیات هرگز پروایی ندارد. به عنوان مثال آنچه که مجموع کتب پس از تاریخ ایلچی نظام شاه درباره ی قزلباش ها گفته اند بیشتر ناظر به قدرت، نفوذ، فتنه گری و آشوب گری آنهاست. در تاریخ ایلچی نظام شاه به طور مفصل راجع به این گروه سخن به میان آمده است و برای اولین بار گزارش تکان دهنده ای از «آدم خواری» آنان ارائه می دهد و نویسنده بدون هیچ پروایی قزلباش ها را که شاهان صفویه، از آنان در هراس بودند «دیوسار» می خواند: «مراد بیک ترکمان را بر چوبی بسته به آتش کباب ساختند و حکم شد که غازیان عظام هر کس که از جمله معتقدان است به قدر نصیب لقمه‌ای از آن کباب میل کند آن گروه دیوسار آدم خوار هجوم کرده او را چنان خوردند که نه از گوشت اثر ماند و نه از استخوان» (همان، ۲۶). گزارش بالا در وقایع سال ۹۰۹ ه.ق و حمله ی شاه اسماعیل به فیروزکوه برای دفع «حسین کیای چلاوی» و مجازات سخت یکی از یاران او آمده است. «به سیخ کشیدن مراد بیک و خوردن او»، اول بار در تاریخ ایلچی نظام شاه و پس از آن در تاریخ الفی آمده است و البته بین گزارش این دو کتاب تفاوت وجود دارد. در تاریخ الفی خبر ساده ای درباره آن داده شده است: «مراد بیگ را به آتش هلاک کردند، و سپاه کینه‌خواه قزلباش گوشت او را خوردند» (تتوی- قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۴۸۲). در حالی که در تاریخ ایلچی نظام شاه شرح آن با دهشت و نوعی تنفر بیان شده است. در احسن التواریخ حسن بیگ روملو، متوفی ۹۸۵ ه.ق که در زمانی نزدیک به تاریخ ایلچی نگارش یافته در ذکر وقایع این سال چنین مطلبی وجود ندارد و تنها از محبوس شدن حسین کیا در قفس آهنین به اختصار یاد می کند: «قرب ده هزار کس مثل مراد جهانشلو و ساتلمش و اقربا و متعلقان حسین کیا به یاسا رسیدند. حسن کیا بوم آسا در قفس آهنین محبوس گشت» (روملو ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۹۹). تاریخ ایلچی نظام شاه پروایی ندارد تا از شراب نوشی شاه اسماعیل دین پناه (خورشاه، ۱۳۷۹: ۸) و آتش زدن اجساد ازبکان (همان، ۱۰۰)، در خواب کشتن ذوالفقار، دشمن شاه اسماعیل و سر او را بر نیزه کردن (همان، ۱۰۴)، مجازات سخت سلطان مظفر (همان، ۱۳۳-۱۳۲) در آوردن استخوان های ابوحنیفه و سوزندان آنها و ویران کردن مقبره او یاد کند: «و دیگر در آن اوان فرمان واجب الاذعان به نفاذ پیوست که گنبد حنیفه کوفی که امام و

پیشوای سَنیان است از بنیاد برکنند و قبرش را شکافته استخوانهای او را بیرون آورند و بسوزند» (همان، ۳۶).

ذکر جزئیات و ثبت دقیق

ذکر جزئیات و ثبت کوچکترین موضوع لازمه کار هر تاریخ نگاری است که این عمل جزء توصیف قلمداد می شود. همواره در کار تاریخ نویسی باید توصیف کرد اما توصیف یک تاریخ نویس با توصیف یک شاعر و نویسنده ادبی بسیار متفاوت است زیرا در تاریخ باید به واقعیت پرداخت. تاریخ ایلچی نظام شاه از این نظر در میان کتب تاریخی دوره صفویه جایگاهی خاص دارد و بدلیل اینکه نویسنده آن سعی دارد تا واقعه ای را به روشنی گزارش کند در بیان جزئیات آن دقت خاصی دارد و کمتر مانند کتب تاریخی چون حبیب السیر که واقعه ای را با کلمات ثقیل و ترکیب های ادبی سنگین بیان می کند و به الفاظ و ترکیب های خیالی می پردازد، مؤلف تاریخ ایلچی با توصیف جزئیات واقعه به اصل مطلب می پردازد. از طرفی این کتاب مانند تاریخ ساده ای چون شرفنامه بدلیسی نیست که رویدادی را خلاصه و بدون جزئیات لازم بیان کند بلکه در زمینه پرداخت به جزئیات مسئله بین این دو دسته کتاب، یعنی حبیب السیر و تاریخ بدلیسی قرار دارد. مثلاً می توان حوادث سال ۹۰۵ ه.ق و ۹۰۶ ه.ق را در این دو کتاب یعنی تاریخ ایلچی نظام شاه و شرفنامه بدلیسی که هر دو سبکی ساده دارند مقایسه کرد. کل ماجرای این سال در شرفنامه درباره جنگ میان محمدی میرزا از یک طرف و سلطان مراد و قاسم پرناک از طرف دیگر و نیز ظهور و خروج شاه اسماعیل از گیلان، منطقه تحت حکومت کارکیا میرزا علی، و ضعف آق قوینلوها در چهار صفحه آمده است (بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۳۶-۱۳۲). حال آنکه این حوادث با جزئیات واقعی مفصل تری در تاریخ ایلچی در ده صفحه بیان شده است (خور شاه، ۱۳۷۹: ۱۵-۵) و بنا به عظمت واقعه که مبدا تشکیل حکوت صفویان است سبک بیان تاریخ ایلچی نظام شاه نسبت به شرفنامه فخیم تر و استوار تر است. تاریخ ایلچی نظام شاه در ثبت «جزئیات مکان ها»، «رویدادها»، «اشیاء» و «اشخاص» و «حالاتشان» دقت فراوان دارد. نویسنده در این کتاب به محل رویداد و جنگ اشاره دارد و اشاره مکانی چندان برای او حایز اهمیت است که در بسیاری از عنوان های فرعی کتاب این اسامی را می آورد: «ذکر اسباب توحشی که مابین حضرت شاه دین پناه و والی روم واقع شد و ظهور محاربه و مقاتله در موضع چالدران» (همان، ۶۴). «ذکر جزئیات چهره و حالات اشخاص» نیز در این کتاب به شکل برجسته ای آمده است. به عنوان نمونه می توان به ترسیم حالات ابراهیم پاشا «که عمده پاشایان خواندگار (سلطان سلیمان عثمانی) روم بود» (همان، ۱۱۲) در این کتاب اشاره کرد.

هنگامی که ایلچیان شاه طهماسب در سال ۹۴۱ ه. ق برای پیشنهاد صلح و نیز تحویل گرفتن سام میرزا، برادر یاغی شاه طهماسب، نزد ابراهیم پاشا، صدر اعظم سلطان سلیمان، می روند حالات نشنگی او را این گونه توصیف می کند: «ابراهیم پاشا مرد افیونی متلون مزاج بود، چون مشار الیهما به صحبت او رسیدند و از مقصود خود حکایت کردند، در وقت طلوع نشئه می گفته خواندگار منم و هر چه اراده نمایم آن چنان می کنم و لحظه دیگر که آخر نشئه افیون بوده اظهار عاجزی و شکستگی می نموده و می گفته من غلامی ام از جمله غلامان خواندگار، مرا چه یاراست که در امثال این امور سخن گویم، زیرا که این کار فوق قدرت من است» (همان، ۱۲۷).

از جمله خصیصه های سبکی تاریخ ایلچی نظام شاه در ذکر جزئیات، «توجه نویسنده به اعداد و تاریخ» است که در جای جای کتاب با وسواس خاصی آمده است. مولف غالباً «تعداد نفرات لشکر» و «تاریخی» که جنگ، جلوس، ازدواج، تولد و رویدادی از این قبیل در آن رخ داده یاد می کند: «لشکر حضرت شاه دین پناه در آن سال زیاده از دوازده هزار نبود، با وجود قلت سپاه از کثرت دشمنان اندیشه ناکرده بر سر او روان شد. بعد از طی مراحل و منازل، در حدود همدان روز دوشنبه بیست و چهارم ذی حجه سنه ثمان و تسعمایه [۹۰۸] تقارب فئتن و التقای فریقین دست به هم داده آتش قتال و جدال به اشتعال درآمد» (همان، ۲۱).

اعتدال در توصیف

بسیاری از تاریخ نویسان به توصیف های بیهوده پرداخته اند که غالب این توصیف ها ریشه در اظهار فضل نویسنده و مدح پادشاه دارد مخصوصاً کتب تاریخی مصنوع و متکلف که با اطناب های مغل و درازگویی های پیچیده مطالب خود را نامفهوم می کنند. خوشبختانه در دوره صفویه نثر ساده می شود و بسیاری نویسندگان این دوره بیش از آنکه به الفاظ و ترکیب های سنگین ادبی توجه کنند به پیام و محتوای اثر خود توجه دارند. بدین سبب توصیف های آنها غالباً اعتدال دارد. توصیف های تاریخ ایلچی نظام شاه در دو مورد اعتدال خود را حفظ می کند. اول «دوری از دراز گویی» و دوم «معرفی جنبه های منفی و مثبت شخصیت ها». مولف این کتاب وقتی که چیزی یا کسی را توصیف می کند اگر چه به آن رنگ ادبی می دهد غالباً سعی دارد به سادگی و اجمال آن را وصف می کند: «سیما استاد زیتون کمانچه نواز که در فن خویش عدیل و نظیر ندارد و قلم و زبان از وصف و بیان نغمات او عاجز و حیران است» (همان، ۲۲۰). می توان از جهت عدم اطناب این کتاب را با تاریخ حبیب السیر مقایسه کرد زیرا ایلچی نظام شاه سعی دارد تا از سبک این کتاب پیروی کند اما بسیار کمتر از آن اطناب دارد و اعتدال را نگه داشته است. از دیگر موارد توصیف

های تاریخ ایلچی نظام شاه «رعایت اعتدال در معرفی اشخاص» است به گونه ای که در شرح حال شورشیان و دشمنان شاه اسماعیل تنها بدی آنها گفته نشده بلکه خوبی آنها نیز گفته شده است. نظیر سرگذشت میر حسین از سادات هزار جریب که از بخش های زیبای این کتاب است: «در سفک دما و آزار خلق خدا بسیار مولع و حریص بود. با امیر عبد الکریم والی مازندران رسم مصاهرت به میان آورده صبیبه صلیبه آن جناب را در حباله نکاح درآورد و بعد از زفاف، آن سیده را بی موجب به اهانت و خواری هر چه تمامتر نگاه می داشت و همچنین هر زنی را که به عقد خویش در می آورد، بعد از چند روز از دیوار حصاری که مسکن آن جناب بود به زیر می انداخت و دیگری را به عقد در می آورد، اما با وجود این همه صفات ذمیمه از حلیه کرم خالی نبود به کسانی که موافق مزاج او زندگانی می کردند رعایت تمام می نمود و آن جناب مرد صاحب داعیه بود» (همان، ۲۵۰-۲۴۹).

استناد علمی و امانتداری

یکی از مهمترین خصیصه های تاریخ ایلچی نظام شاه که آن را در میان کتب تاریخی دوره صفویه ممتاز می سازد «استناد علمی» آن به کتب مشهور قبل از خود است. این شیوه در واقع بازتاب تعهد نویسندگی این کتاب به گفته های خود است تا از این طریق هم تعهد خود را به امر خطیر نویسندگی ایفا کند هم به گفته های خود استحکام علمی بخشد. شیوه استناد در این کتاب غالباً به سه طریق است:

۱- استناد به نام صاحب اثر: این روش اولین روشی است که در این کتاب آمده است و معمولاً به شکل «صاحب... آورده» دیده می شود. این کتاب با خبری از صاحب لبّ التواریخ آغاز می شود: «صاحب لبّ التواریخ آورده که در عهد دولت میرزا جهانشاه بن قرايوسف قراقوینلو جدّ بزرگوار حضرت شاه اسمعیل، که سلطان جنید نام داشت...» (همان، ۱). برخی مواقع نام واقعی صاحب اثر را با نام اثر آورده است: «سیادت پناه فضایل دستگاه، امیر یحیی قزوینی در لبّ التواریخ و اسکندر بیگ در عالم آرا نسب شریف را بدین ترتیب ذکر نموده» (همان، ۸۱).

۲- استناد به نام اثر: در این نوع استناد نام کتابی که از آن نقل قول می کند آمده است و غالباً به دنبال نام کتاب اصطلاح «مسطور است» می آید: «در حبیب السیر مسطور است که، چون اردوی همایون به عزم تسخیر شروان از دیار آذربایجان کوچ فرمود...» (همان، ۸). گاهی موارد نام کتاب را بنا بر این که قبلاً آورده با عنوان «آن نسخه» یاد می کند: «بعضی اخبار و حکایات که در آن نسخه مرقوم و مسطور است به تقریب در این مختصر ذکر نماید» (همان، ۱۱۵).

۳- استناد به شنیده ها از افراد ثقه: در برخی موارد نیز صاحب تاریخ ایلچی خبر های خود را که از افراد مشخص یا مطمئن شنیده است بیان می کند: «راقم این حروف از حضرت شاه طاهر- رحمه الله تعالی- شنید که می گفت سید شریف عاقبت به استدعای من آن نشان را تویع کرد و سید جمال الدین بعد از اتمام نشان به طرف سمنان رفت» (همان، ۶۲). به گفته مصحح در متن این کتاب از بیست و چهار منبع تاریخی استفاده شده است که عبارتند از: «حبیب السیر، لب التواریخ، شاهنامه قاسم گنابادی، عیون التواریخ، روضه الصفا، تاریخ گزیده، ظفرنامه، جهان آرا، تاریخ طبری، جوامع الحکایات، جوامع الحکایات جلالی، مجمع الروایات، تاریخ فیروز شاهی، تاریخ و صاف، تاریخ بناکتی، مختصر بیضاوی، قصص الانبیا، معجم الاخبار، عمدہ الطالب و فصول الهمه، روضه الشهداء، کشف الغمه، تذکره ی شاه طهماسب، معجم فی الاخبار و بحر مناقب» (همان، مقدمه، ۲۴) که با احتساب منابع غیر تاریخی مانند بوستان و گلستان سعدی، شاهنامه، خمسه نظامی، دیوان حافظ و بهارستان جامی منابع مورد استفاده این کتاب به سی منبع می رسد. مصحح تاریخ ایلچی اظهار داشته که مولف در تنظیم این کتاب از «تذکره شاه طهماسب» بیش از سایر منابع استفاده کرده است زیرا ایلچی نظام شاه خود گفته «چون راقم حروف در آن اوقات با برکات به تحریر این مختصر محقر مشغولی می نمود، حضرت نواب عالم پناهی ظل الهی بعد از مطالعه، آن نسخه شریف را بدین فقیر مرحمت فرمودند که بعضی اخبار و حکایات که در آن نسخه مرقوم و مسطور است به تقریب در این مختصر ذکر نماید. از جمله حالاتی که حضرت شاه خلافت پناه ذکر فرموده اند، اوّل بیان فسخ عزیمت ماوراء النهر است و در نسخه مذکور بر این نهج مسطور بود.» (همان، ۱۱۵) ولی به نظر می رسد همان گونه که در حبیب السیر از تاریخ طبری به فراوانی استفاده شده در تاریخ ایلچی نظام شاه نیز بیش از سایر منابع از «لب التواریخ» و «حبیب السیر» استفاده شده است به ویژه از حبیب السیر زیرا مولف عقیده دارد که این کتاب در میان تمام کتب تاریخی بی همتاست: «خواندمیر- رحمه الله تعالی- در کتاب حبیب السیر که تا غایت، تاریخی در اخبار افراد بشر بدین خوبی و پاکیزگی کس در حیظه تقریر و حیّز تحریر درنیاورده، آورده» (همان، ۶۷). از موارد دیگر استناد دهی این کتاب «بیان تفاوت منابع در وقوع یک رویداد» است که همین امر نشان می دهد مولف به دقت، کتب تاریخی قبل از خود را مطالعه کرده و در زمینه ی تاریخ، اهل نظر است. از جمله می توان به اختلاف نظری اشاره کرد که بین لب التواریخ و حبیب السیر درباره تاریخ ولادت شاه طهماسب وجود دارد: «صاحب حبیب السیر آورده که ولادت با سعادت آن نیر سمای عدالت قبل از آن که حضرت شاه عالمیان به سفر خراسان توجّه فرماید در خطّه اصفهان در دوازدهم شهر

ذو الحجه سنه ثمان عشر و تسعمایه [۹۱۸] واقع شد و مؤلف لب التواریخ بعد از سفر خراسان نوشته «همان، ۶۳».

نتیجه

خصیصه های سبکی تاریخ ایلچی نظام شاه در دو بخش صوری و محتوایی بازتاب دهنده ی دانش ادبی و تاریخ نگاری نویسنده است. در بخش صوری نویسنده در تاریخ خود از انواع اسامی عام عربی و فارسی و ترکی و مغولی استفاده کرده است. بیشتر این اسامی به عنوان کلمات رایج در کتب تاریخی دیگر نزدیک به عصر نویسنده استفاده شده است. اسامی خاص ترکی و هندی در این کتاب به وفور بکار رفته اما برخی از اسامی جغرافیایی هندی برای اولین بار در این کتاب بکار رفته است. ترکیبات اسمی و وصفی این کتاب بیش از آن که بلند و پیچیده باشند ساده و کوتاهند. افعال مرکب بیش از افعال ساده و پیشوندی بکار رفته اند و بسامد این افعال با فعل فرمودن و نمودن بالاست. اگر چه خصیصه های سبکی در بخش صوری را می توان در کلیه کتب تاریخی قبل و همعصر و بعد این کتاب یافت اما در استخدام برخی از این موارد چون ترکیب های اسمی و وصفی و کاربرد اندک آرایه های ادبی با آنها متفاوت است و سبک نویسنده در این زمینه ویژگی خاصی دارد. نویسنده در سبک نویسندگی خود بیش از آنکه دغدغه الفاظ را داشته باشد به پیام اثر توجه دارد. بنابراین در مقایسه با منابع تاریخی دیگر پرداختن به واقعیات را بیشتر در آن می بینیم البته از شکل ادبی اثر نیز خود غافل نبوده و به مدد اشعار فراوان ضمن توجه به بعد ادبی سعی در القای مطالب خود را به مخاطب داشته که به سبک این کتاب تشخیص داده است. قدرت نویسنده در بخش محتوایی که با صداقت و بی پروایی خاصی به ثبت دقیق جزئیات واقعیات های تاریخی پرداخته است، قابل تحسین است. به گونه ای که امروز استناد علمی این کتاب را به کتاب های تاریخی قبل و نیز افراد معتبر و ثقه می توان مهم ترین خصیصه سبکی آن دانست که با این شیوه نویسنده به نوشته های خود اعتبار بخشیده است. علاوه بر آن، از این شیوه می توان به اطلاعات وسیع نویسنده در مطالعه ی کتاب های تاریخی و شناخت این منابع و نیز به امانت داری او در نقل مطالب و تعهدش نسبت به تاریخ نگاری پی برد.

منابع

- ۱- استر آبادی، میرزا مهدی خان، **جهانگشای نادری**، تصحیح سید عبد الله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- ۲- _____، **دره نادری تاریخ عصر نادر شاه**، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و پژوهشی، ۱۳۸۴.
- ۳- بدلیسی، شرف خان، **شرفنامه**، تصحیح ولادیمیر ولیامینوف، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۴- بهار، محمد تقی، **سبک شناسی**، ج ۱ و ۳، تهران: موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۵.
- ۵- بیهقی، ابو الفضل محمد بن حسین، **تاریخ بیهقی**، شرح و تصحیح خلیل خطیب رهبر، ج ۲ و ۳، تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۷۴.
- ۶- تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف خان، **تاریخ الفی**، تصحیح غلام رضا طباطبایی مجد، ج ۶ و ۸، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۷- ترکمان، اسکندر بیگ، **تاریخ عالم آرای عباسی**، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ۸- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح، **تاریخ یمینی**، تصحیح جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ۹- حسینی قزوینی، شرف الدین فضل الله، **المعجم فی آثار ملوک العجم**، تصحیح احمد فتوحی نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۰- خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین، **تاریخ حبیب السیر**، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۱ و ۴، تهران: خیام، ۱۳۸۰.
- ۱۱- خورشاه، ابن قباد حسینی، **تاریخ ایلچی نظام شاه**، تصحیح محمد رضا نصیری و کوئیچی هانهدا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۱۲- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، **راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق**، تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- ۱۳- روملو، حسن بیگ، **احسن التواریخ**، ج ۲، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
- ۱۴- زمچی اسفزاری، : معین الدین محمد، **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، تصحیح سید محمد کاظم امام، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.

- ۱۵- سمرقندی، کمال الدین عبد الرزاق، **مطلع سعدین و مجمع بحرین**، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۵ بخش سوم، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
- ۱۷- عتیق نیشابوری، ابوبکر، **ترجمه و قصه های قرآن**، تصحیح یحیی مهدوی و مهدی بیانی، نیمه اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۸- فضل الله همدانی، رشید الدین، **تاریخ مبارک غازانی**، تصحیح کارل یان، هرتفرد: استفن اوستین، ۱۹۴۰.
- ۱۹- کاتبی، سید علی، **مرآت الممالک**، ترجمه: محمود تفضلی و علی گنجه لی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- ۲۰- مایل هروی، نجیب، **تاریخ نسخه پردازی و تصحیح انتقادی نسخه های خطی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.
- ۲۱- ناتل خانلری، پرویز، **تاریخ زبان فارسی**، ج ۱ و ۲، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
- ۲۲- نرشخی، ابی بکر محمد بن جعفر، **تاریخ بخارا**، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- ۲۳- نسوی، شهاب الدین محمد خرندری زیدری، **نفثه المصدور**، تصحیح امیر حسین یزدگردی، تهران: نشر ویراستار، ۱۳۷۰.
- ۲۴- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، **تاریخ جهان آرای عباسی**، تصحیح سید سعید میر محمد صادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۲۵- هندوشاه استرآبادی، محمد قاسم، **تاریخ فرشته**، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۵۵.
- ۲۶- یزدی، شرف الدین علی، **ظفرنامه**، تصحیح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.